

## تنظیم سیاست خارجی ایران در قبال مسئله دریای خزر

### با تکیه بر سند چشم‌انداز

ناصر فرشادگهر<sup>۱</sup>، علی لطیفی<sup>۲</sup>

#### چکیده

امروزه تأمین انرژی با توجه به نقش حیاتی آن در استمرار توسعه سیاسی و اقتصادی کشورها، از جمله محورهای راهبردهای مدون کشورهای مختلف جهان می‌باشد. به طوری که امنیت انرژی در راهبرد امنیت ملی سال ۲۰۱۰ آمریکا جایگاه ویژه‌ای برای آینده سیاست خارجی این کشور داشت. با توجه به این که ذخایر گاز و منابع انرژی فسیلی در مناطق خاصی از جهان تمرکز یافته است، ضرورت انتقال این منابع به بازارهای مصرف از جمله راهبردی‌ترین مباحث موجود در سیاست خارجی عرضه‌کنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی است. در همین راستا ژئوپلتیک یا سیاست جغرافیایی اهمیت به‌سزایی در مدیریت انتقال منابع دارد. بدون تردید یکی از متغیرهای مؤثر در شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها، شرایط جغرافیایی و نحوه ارتباط با جهان خارج و همسایگان آن می‌باشد. از آنجا که مهم‌ترین مزیت اقتصادی ایران نسبت به تمامی رقبای اقتصادی در این منطقه، برخورداری از کوتاه‌ترین، امن‌ترین و با صرفه‌ترین کانال ارتباطی با آب‌های آزاد و نیز کشورهای خاورمیانه و اروپایی است، معرفی هر چه بیشتر این مزیت، رفع برخی سوءتفاهم‌ها و تبلیغ‌های ضد ایرانی، به‌ویژه در رابطه با ناامن بودن راه‌های ایران و از همه مهم‌تر، سرمایه‌گذاری بیشتر در زمینه زیرساخت‌های ارتباطی، به‌ویژه در دو حوزه ریلی و جاده‌ای از اولویت‌های ایران در حوزه اقتصادی به‌شمار می‌رود. در نتیجه در عرصه سیاست خارجی با توجه به مزیت‌های موجود پیش رو باید تمامی تلاش‌ها برای تحقق اهداف سند چشم‌انداز در این حوزه انجام گیرد.

**واژگان کلیدی:** سیاست خارجی، سند چشم‌انداز، امنیت انرژی، فرصت و تهدید، ایران، ترکیه، آمریکا.

Email: farshadgohar@gmail.com

Email: ali.latifi1@yahoo.com

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

تاریخ ارسال: ۹۱/۴/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۱/۷/۱۷

## مقدمه

سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ توسعه محور بوده و از سوی دیگر از زمان پیروزی انقلاب اسلامی همواره کشور با چالش‌های امنیت نظامی مواجه بوده است، لذا اتخاذ سیاست «امنیت هوشمند» که وجوه سخت و نرم امنیت را مد نظر قرار می‌دهد؛ می‌تواند راهبرد مناسبی برای فائق آمدن بر معمای امنیت نظامی و مبنای توسعه سند چشم‌انداز باشد (افتخاری و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۷). در همین راستا سیاست خارجی بایستی به ارزیابی درونی یا خود انتقادی اقدام کند. کشورها باید همواره براساس منافع و اهداف خود، شرایط محیطی و خارجی، گفتمان حاکم بر روابط بین‌الملل دست به ارزیابی خود زده و در یک فرآیند خود انتقادی، نقایص و کاستی‌های سیاست خارجی خود را مرتفع ساخته و به تقویت نقاط قوت خود پردازند.

منطقه خزر منطقه جدیدی است که پس از فروپاشی شوروی به وجود آمد. در حالی که رقبای منطقه‌ای ایران و قدرتهای بین‌المللی، خود را برای ورود همه جانبه به این حوزه آماده کرده‌اند، اما ایران نتوانست بازارهای کشورهای جدید را تسخیر کند و یا پایگاه سیاسی به دست آورد، بلکه برعکس به‌عنوان عامل اغتشاش و حمایت از گروه‌های معارض اسلامی معرفی شده است. آنچه ضرورت دارد تفکیک حوزه‌های فرهنگی از حوزه‌های اقتصادی و سیاسی در سیاست‌گذاری ایران است. نبود چنین سیاستی باعث شده است که ایران حتی در مناطق مجاور خود، یعنی جمهوری آذربایجان یا تاجیکستان هم هیچ نفوذی به دست نیاورد. آنچه باعث حضور ایران در معادله‌های منطقه می‌شود، قدرت ذاتی و اهمیت راهبردی آن است نه سیاست‌های این کشور. با این حال بلاتکلیفی ایران هنگامی خودنمایی می‌کند که هجوم قدرت‌های دیگر به این منطقه در حال شکل گرفتن است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۴۵-۱۴۴).

امروزه، به واسطه تغییرهای شگرفی که در صحنه بین‌المللی به وقوع پیوسته، مسئله تنظیم روابط اقتصادی خارجی به مرکز دیپلماسی منتقل شده و اهمیتی مشابه موضوع‌های سیاسی پیدا کرده است. تا آنجا که هم اکنون سهم بالایی از

مذاکره‌های سیاسی مقامات کشورها برای مذاکره‌های تعرفه‌ای است و طرح موضوع‌های عادی اقتصادی در مذاکره‌های رسمی رهبران سیاسی و مقامات عالی رتبه کشورها امری طبیعی تلقی می‌شود (Kishan, 2000: 112).

در همین راستا متخصصان روابط بین‌الملل، با استناد به نظریه‌هایی چون «ثبات مبتنی بر هژمونی<sup>۱</sup>» معتقدند که یکی از شاخص‌های بنیادی قدرت هژمون در هر عصری، کنترل منابع، خطوط و مسیرهای انتقال انرژی است (Glipin, 2001). این واقعیت، امروزه انرژی را هم به ابزار قدرت و هم به هدف قدرت، تبدیل کرده است. از سویی دیگر، در منطق روابط بین‌الملل نیز، این اصل پذیرفته شده که همکاری، منطقه‌گرایی و همگرایی، می‌تواند عامل مهمی در ایجاد صلح و ثبات بین‌المللی تلقی شده و رشد و توسعه اقتصادی را به همراه داشته باشد (Plano and Olton, 1982: 309-310).

با وجود این یکی از مشکلات اساسی دریای خزر نحوه انتقال منابع انرژی آن به بازارهای مصرف با توجه به شرایط جغرافیایی بسته منطقه است. پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، با در نظر گرفتن منافع اقتصادی که عبور خطوط لوله نفت و گاز برای کشورهای واقع در مسیر آنها در بردارد، رقابت‌های جدی و فشرده‌ای بین کشورهایی که می‌توانستند در مسیر این لوله‌ها قرار گیرند، به وجود آمد.

و این در حالی است که بند (ز) ماده ۲۱۰ قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴-۱۳۹۰) وزارت امور خارجه را مؤظف کرده است تا جهت ارتقا مدیریت ایران در حوزه اقتصادی در منطقه به‌ویژه در حوزه توزیع و عبور (ترانزیت) انرژی و تلاش برای قرار گرفتن در مسیرهای انتقال انرژی در منطقه با بهره‌گیری از نظرات کارشناسان کلیه سازمان‌ها و نهادهای مسئول و به‌منظور اعتلا شأن، موقعیت، اقتدار و نقش جمهوری اسلامی ایران و استفاده از فرصت‌های اقتصادی در منطقه و نظام بین‌الملل تلاش نماید (برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۹: ۲۰۵).

---

1. Hegemonic Stability Theory

لذا اتخاذ سیاست‌های صحیح و آینده‌نگرانه دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خصوص تحولات این منطقه چه در عرصه سیاسی و چه در عرصه اقتصادی باید از اولویت‌های دستگاه دیپلماسی بوده و این سیاست‌ها بایستی هم راستا با سند چشم‌انداز و در جهت فرصت‌سازی برای پیشرفت هرچه بیشتر کشور باشد. حال پرسش اصلی با توجه به موضوع بحث این است: «آیا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال مسئله دریای خزر با تکیه بر چشم‌اندازهای پیش‌رو در سند چشم‌انداز موجب فرصت‌سازی و ایجاد موقعیت‌های جدید گردیده و یا این که با توجه به عملکرد کشورهای منطقه به خصوص ترکیه، منجر به ایجاد برخی محدودیت‌ها برای ما شده است؟»

با توجه به پرسش مطرح شده، فرض ما این است: «ما نتوانسته‌ایم آن چنان که باید و شاید در این منطقه موفق عمل کنیم به گونه‌ای که در مسئله رژیم حقوقی عقب‌نشینی‌های مکرر داشته‌ایم و در خصوص خطوط ترانزیت انرژی موقعیت خود را از دست داده‌ایم.» در این تحقیق سعی شده است تا با بررسی رژیم حقوقی و سیر تحولات مربوط به انتقال و ترانزیت انرژی این فرضیه بررسی شود.

### سند چشم‌انداز

شرط موفقیت در فضای جهانی مبتنی بر تجارت و آکنده از رقابت، بهره‌گیری از فرصت‌ها و رویارویی با چالش‌ها است. تنها با رویکردی راهبردی، با شناخت شرایط تازه بین‌المللی و دگرگونی‌ها در روابط سیاسی - اقتصادی جهانی، منطقه‌ای و ملی می‌توان راه دشوار رسیدن به توسعه همه جانبه، پایدار و با ثبات را هموار ساخت.

«چشم‌انداز، ارائه دهنده یک تصویر مطلوب، آرمانی و قابل دستیابی است که مانند چراغی در افق بلند مدت، فراروی جامعه و نظام حکومتی قرار دارد و دارای ویژگی‌های جامعه‌نگری، آینده‌نگری، ارزش‌گرایی و واقع‌گرایی است» (رضایی میر قائد، ۱۳۸۴: ۲۲).

در سند چشم‌انداز بیست ساله، جمهوری اسلامی ایران به صورت یک کشور

توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن‌آوری در سطح منطقه و دارای تعامل فعال با اقتصاد جهانی تعریف شده است. یعنی توسعه اقتصادی به معنای عام، یکی از مهم‌ترین اهداف جمهوری اسلامی می‌باشد که آن را از یک کشور در حال توسعه به یک جامعه پیشرفته و توسعه یافته تبدیل می‌کند. طبیعتاً، تحقق و تأمین این هدف راهبردی، مستلزم الزامات و پیش شرط‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است (جوادی ارجمند، ۱۳۸۸: ۶۹-۶۸).

اگر سند چشم‌انداز را به‌عنوان یک راهبرد کلان و بلندمدت ملی فرض کنیم، هدف این راهبرد کلان حرکت در مسیر توسعه از طریق تعامل سازنده با جهان در فضای جریان‌ها به‌منظور کسب امکانات و رفع موانع و تهدیدهای پیش‌روی توسعه ملی محسوب می‌شود، زیرا شاخصی از چرخش ما از فضای امکان‌ها به سوی فضای جریان‌ها، از قدرت سخت به قدرت نرم، از نگرش امنیت زده به تفکر توسعه محور و از جهان گذشته به دنیای آینده است. با توجه به ایفای نقش مرکزی و اصلی انرژی در اقتصاد ایران، لازم است در حوزه انرژی و تأمین امنیت جهانی آن به منظور تطابق با اهداف و برنامه‌های سند چشم‌انداز، از قید دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه محض امنیتی مبتنی بر استفاده از انرژی به مثابه ابزار صرف تهدید و بازدارندگی منفی رها شده و همگام با جریان اصلی توسعه‌گرایی جهانی، امنیت خود را در قالب امنیت بین‌المللی جست‌وجو کنیم و با قرار دادن امنیت انرژی در کانون راهبرد انرژی، آن را به ابزار اعتماد سازی، محور تعامل سازنده و موتور توسعه ملی خود تبدیل کنیم.

برای موفقیت برنامه‌های بلندمدت، بر تأمین پیش شرط‌هایی تأکید می‌شود که مهم‌ترین آنها وجود عزم ملی است. پایبندی دولت و نهادهای حاکمیتی به راهکارها و هدف‌های اعلام شده سبب تقویت باور شهروندان به آینده‌ای روشن می‌شود و با افزودن به سرمایه اجتماعی، فرایند دستیابی به هدف‌ها را آسان می‌کند (همان، ۱۵۰).

## امنیت انرژی

رشد و توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و فناوری علمی ملت‌ها، در گرو تأمین زیرساخت‌های متعددی است که انرژی شاه‌رگ این زیرساخت‌ها می‌باشد و چالش امنیت انرژی یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها برای همه قدرت‌های بزرگ و کوچک اقتصادی سیاسی جهان است که در راهبرد امنیت ملی کشورها در اولویت قرار دارد (حیدری، ۱۳۸۸: ۲۳). در همین راستا در کنار علایق سیاسی، می‌توان انگیزه‌های ملموس اقتصادی را در نگاه غرب به منطقه و به شکل خاص دریای خزر مشاهده کرد. افزایش روند جهانی مصرف نفت و گاز، غرب را به رقابت با سایر مصرف‌کنندگان و یافتن منابع جدید واداشته است. در این میان اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۶، در مجموع ۶۴ درصد از انرژی مصرفی خود را از راه نفت و گاز تأمین کرد. این اتحادیه حدود ۱۷ درصد مصرف جهانی انرژی را در اختیار دارد که ۸۰ درصد از این میزان توسط سوخت‌های فسیلی تأمین می‌شود.

در حال حاضر اتحادیه اروپا ۵۰ درصد از نیاز مصرفی خود به شکل سوخت‌های فسیلی نفت و گاز را وارد می‌کند. بنا بر پیش‌بینی رئیس کمیسیون اتحادیه این میزان وابستگی تا سال ۲۰۳۰ به رقم ۷۰ درصد خواهد رسید. براساس پیش‌بینی‌های کمیسیون اروپا تا سال ۲۰۳۰ نفت وارداتی اتحادیه از ۷۶ درصد به ۹۰ درصد و گاز وارداتی به ۸۰ درصد افزایش خواهد یافت. همچنین انتظار می‌رود در این مدت، نفت و گاز به ترتیب ۳۴ و ۲۷ درصد مصرف کل انرژی اتحادیه اروپا را تشکیل دهد. این در حالی است که بنا بر پیش‌بینی‌ها، تولید نفت خام اروپا در منطقه شمال تا سال ۲۰۲۰ از میزان فعلی ۷ میلیون بشکه در روز به ۴ میلیون بشکه کاهش خواهد یافت. کاهش ذخایر داخلی انرژی اروپا در شرایطی صورت می‌گیرد که در طول سه دهه آینده انرژی وارداتی اتحادیه اروپا ۱۵ درصد رشد خواهد داشت (سبزیان موسی‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱۷).

در این بین نقش و جایگاه حوزه‌های جدید انرژی از جمله منطقه قفقاز بیش از پیش نمایان می‌شود و در همین راستا سیاست‌های این اتحادیه و سایر

قدرت‌های فرامنطقه‌ای در جهت بهره‌برداری بیشتر از این حوزه انرژی روندی تازه به خود خواهد گرفت؛ روندی که ممکن است ناخشنودی برخی از کشورهای این حوزه را به دنبال داشته باشد و موجب نارضایتی و ایجاد تنش‌های مختلف در بین کشورهای منطقه و به وجود آمدن بحران‌های متعدد گردد. نقشی که به اذعان اغلب کارشناسان فن با حضور کشورهای فرامنطقه‌ای در حوزه انرژی دریای خزر در چند ساله اخیر رخ داده است و باعث ایجاد تنش در بین پنج کشور ساحلی دریای خزر در خصوص منابع و رژیم حقوقی این دریا شده است.

### تاریخچه منطقه خزر

دریای خزر با پنج کشور (شکل شماره ۱) هم مرز است. آذربایجان در غرب، ایران در جنوب، قزاقستان در شمال و شمال‌شرقی، روسیه در شمال غربی و ترکمنستان در غرب.

شکل ۱: کشورهای حاشیه دریای خزر



منبع: [www.worldatlas.com](http://www.worldatlas.com)

همگام با دگرگون شدن نظام جهانی، و همزمان با تحول ساختار ژئوپلیتیک تک‌قطبی جهانی کنونی به نظام متعادل‌تر چند قطبی، موقعیت جدید دریای خزر به‌عنوان یک زیر نظام ژئوپلیتیک جهانی تثبیت شد. همچنین با گسترش جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد، که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی همزمان بود، شرکت‌های نفتی و گازی باختر زمین برای بهره‌برداری از طلای سیاه نهفته در دریای خزر به این منطقه هجوم آوردند (دهکردی، ۱۳۸۰: ۴۳).

این در حالی است این دریا دارای اکوسیستمی منحصر به فرد از نظر آبیان و جانوران است که در این میان به دیده فراموشی سپرده شده است و بیشترین توجه دولت‌ها و رسانه‌ها بر روی مسائل سیاسی و اقتصادی پیرامون تحولات این دریا به‌ویژه مسائل مربوط به استخراج و انتقال منابع انرژی معطوف گردیده و آسیب‌های بسیاری به این اکوسیستم وارد شده است (Jaffe, 2000: 32).

### موقعیت ژئوپلیتیکی ایران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در خزر

با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۰ الگوی ارتباط ابرقدرت‌ها با ایران و راهبردهای بری و بحری آنها دچار تحول شد. خطر تهدید نظامی و ایدئولوژیک شوروی در ضلع شمالی از میان رفت. در مقابل قدرت رقیب، یعنی آمریکا سعی در پر کردن فضای جدید داشت. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موجب پدید آمدن خلا قدرت در ضلع شمالی و شرقی ایران شد. آمریکا که با جمهوری اسلامی ایران تضاد ایدئولوژیک داشت، پس از یک دهه نگرانی و بحران که موازنه ژئواستراتژیک جنوب غربی آسیا را به هم ریخته بود، تلاش می‌کرد ایران را به‌طور مستقیم و غیر مستقیم تحت محاصره فیزیکی قرار دهد و امنیت ملی ایران را به مخاطره اندازد.

این تفکر در دولت‌های بوش (پدر)، کلینتون و بوش (پسر) غلبه داشته است. از دید آمریکایی‌ها، دولت‌های ایران، عراق، سوریه، کره شمالی و... منشاء تهدید منافع آمریکا در منطقه شناخته شده بودند. بر این اساس دولت آمریکا راهبرد



مهار دوجانبه<sup>۱</sup>، راهبرد محور شرارت<sup>۲</sup> و... را طرح کرد و در اقدامی نظامی فاتح دو حوزه ژئوپلیتیکی افغانستان (۲۰۰۲) و عراق (۲۰۰۳) گردید. در مجموع پایان جنگ سرد نتایج مثبت و منفی زیر را برای ایران به همراه داشت:

### ۱. نتایج مثبت:

- ۱-۱. خروج ایران از موقعیت حائل پس از دو قرن و رفع تهدید مستمر تاریخی از سمت شمال؛
- ۲-۱. بالا رفتن پتانسیل ارتباطی ایران در حوزه‌های حمل و نقل دریایی و هوایی، ارتباطات الکترونیکی و خطوط انتقال نفت و گاز؛
- ۳-۱. ایجاد فرصت‌های جدید در راستای ارتباط با اروپا از راه قفقاز و دریای سیاه؛
- ۴-۱. افزایش منزلت ژئوپلیتیکی ایران به دلیل همجواری با دو حوزه بزرگ نفتی و هیدروکربنی جهان یعنی دریای خزر و خلیج فارس؛
- ۵-۱. پیدایش فضاهای ژئوپلیتیکی جدید در مسیر قفقاز و آسیای مرکزی (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۷۱).

### ۲. نتایج منفی:

- ۱-۲. تحول در نظام حقوقی دریای خزر و تأخیر در استقرار رژیم عادلانه به دلیل وجود منابع سرشار نفت و گاز در کشورهای ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان (مینایی، پیشین: ۲۰۴)؛

---

۱. در ماه مه ۱۹۹۳ (خرداد ۱۳۷۲) مارتین ایندیک مدیرکل خاورمیانه‌ای وزارت امور خارجه در شورای امنیت ملی دولت کلینتون طی سخنانی در «مؤسسه مطالعه سیاسی خاورمیانه واشنگتن» در خصوص سیاست‌گذاری خارجی کاخ سفید در خاورمیانه برای اولین بار از راهبرد جدید آمریکا در خلیج فارس با عنوان «مهار دوجانبه» سخن به میان آورد. یک سال پس از طرح راهبردی، این سیاست با سخنرانی بیل کلینتون در کنگره جهانی یهودیان مورد تأکید قرار می‌گیرد. به دنبال سخنرانی کلینتون در جمع یهودیان در بیست و چهارم اسفند ۱۳۷۳ و هم زمان با تلاش‌های سناتور داماتو، دفتر ریاست جمهور آمریکا مستقیماً دستور فسخ قرار داد نفتی کمپانی «کونوکو» با جمهوری اسلامی ایران را صادر کرد.

۲. اصطلاحی که جرج دبلیو بوش رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ در سخنرانی سالیانه خود در کنگره آمریکا در اشاره به سه کشور ایران، کره شمالی و عراق به کار گرفت.

۲-۲. انگیزش احساسات ناسیونالیستی و طرح ادعاهای قومی و منفی و مخل وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران در گسترش تمایلات تجزیه‌طلبانه (تاجیک، ۱۳۸۱: ۱۹۵)؛

۲-۳. از هم گسیختگی منطقه هارتلند و ایجاد خلأ ژئوپلیتیکی در ضلع شمالی ایران و حضور رقبای جهانی و منطقه‌ای ایران نظیر آمریکا، اسرائیل، ترکیه و جامعه اروپا در منطقه؛

۲-۴. وجود منابع سرشار نفت و گاز در کشورهای ترکمنستان، آذربایجان و قزاقستان با ذخایر تخمینی ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت و ۸۰ تریلیون متر مکعب گاز موجب گرایش شدید قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به پیرامون دریای خزر شد؛

۲-۵. گسترش حوزه نفوذ و حضور مستقیم و غیر مستقیم آمریکا در منطقه و کاهش نفوذ ایران در ماورای مرزها؛

بنابراین پایان جنگ سرد اگر چه خطر شوروی را در شمال ایران کاهش داد، اما نگرانی‌های جدیدی در حوزه امنیت و منافع ملی برای ایران پدید آورده است و دست رقبای قدرتمند برای اعمال فشار بر ایران بازتر شد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۰۴). لذا منافع مشترک و جمعی کشورهای حوزه دریای خزر پنج کشور همسایه را وادار به درک این واقعیت نموده است که نخست با توجه به موقعیت جغرافیایی خاص و محصور در خشکی بودن این دریاچه هیچ کشوری به طور یک جانبه نمی‌تواند با علامت‌گذاری اختصاصی و حتی توسل به زور منافع ملی خود را تأمین کند و دوم اقدامات یک جانبه، خود می‌تواند مشکلات و زیان‌های بسیاری برای کشورهای ساحلی به همراه داشته باشد (Mousavi, 2008-2009: 29).

### حوزه اقتصادی

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، ماهیت قدرت در روابط بین‌الملل از نظامی به اقتصادی تغییر یافت و معادلات ژئواستراتژیک جای خود را به مؤلفه‌های ژئواکونومیک داد. در این دوره کشورهای قدرتمند به جای

توجه محض به ژئوپلیتیک عمدتاً به ژئواکونومیک روی آورده و می‌کوشند به مناطق حساس جهان به‌جای توجه سیاسی - نظامی، نگرشی سیاسی - اقتصادی داشته باشند. انرژی به ویژه نفت به‌عنوان روح ژئواکونومیکی در تعیین امنیت و ایجاد کشمکش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش آفرینی می‌کند. در این دوره، مفاهیم امنیت انرژی، ذخایر راهبردی، منابع نفتی، تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت و امنیت خطوط انتقال نفت جایگاه خاصی دارند. با وجود توانایی‌ها و پتانسیل‌های فراوانی که در حوزه اقتصادی وجود دارد، اما عوامل و موانع بازدارنده‌ای نیز وجود دارد که موجب واگرایی و ایجاد چالش، پیشروی سیاست خارجی ایران در قبال منطقه آسیای مرکزی در حوزه اقتصادی می‌شود. این عوامل را می‌توان در دو بخش داخلی و خارجی، مورد توجه قرار داد.

در سطح داخلی، مهم‌ترین مسئله، اقتصادهای ضعیف و شکننده کشورهای منطقه است که هنوز دوران گذار از اقتصادهای متمرکز سوسیالیستی به سمت اقتصاد بازار آزاد را به‌طور کامل طی نکرده‌اند. مهم‌ترین مشکلات داخلی و ساختاری اقتصادهای این منطقه را می‌توان در موارد زیر دانست:

۱. نبود یک سازمان تجاری فعال و منسجم؛
۲. ضعف بخش خصوصی و در اختیار بودن ابزارهای اقتصادی در دست دولت‌ها (به عبارتی، اقتصادهای متمرکز و دولتی)؛
۳. سیستم مالیات دوگانه؛
۴. محدودیت‌ها و موانع مبادلات پولی و ارزی؛
۵. فساد و رشوه؛
۶. بوروکراسی در تجارت خارجی؛
۷. نبود سیستم‌های مناسب بانکی (امیراحمدیان، ۱۳۸۲: ۴۱).

علاوه بر موارد یاد شده، یکی از مهم‌ترین موانع در توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران با کشورهای آسیای مرکزی را باید در سطح خارجی و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و نیز فرا منطقه‌ای، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا دانست. وابستگی‌های ساختاری اقتصاد کشورهای منطقه به فدراسیون روسیه و تلاش

مسکو برای حفظ و تداوم سلطه اقتصادی خود، فضا را برای حضور ایران بسیار محدود ساخته است. از سویی دیگر باید به تلاش واشنگتن اشاره کرد که برای دستیابی به منابع نفتی خزر و آسیای مرکزی با هدف کاهش وابستگی به منابع نفتی خاورمیانه و همزمان، پیگیری راهبرد منزوی کردن ایران در منطقه، نفوذ طبیعی خود را جهت جلوگیری از عبور خطوط لوله نفت و گاز، آسیای مرکزی از ایران به‌عنوان ارزان‌ترین و نزدیک‌ترین مسیر انجام می‌دهد (ملکی، ۱۳۸۲: ۱۵۶).

### حوزه سیاسی

آنچه بیش از پیش می‌تواند روابط بین کشورها را منسجم و پایدار نماید، پایبندی و عمل به «حقوق حاکم بر روابط کشورها» می‌باشد. طبیعی است که کشورهای حاشیه دریای خزر، دارای ارتباطات دیرینه بوده‌اند و همه آنها با توجه به منابع غنی نفت و گاز موجود در اعماق دریای خزر، دارای منافع هستند که گاهی در تضاد با منافع دیگر کشورهای همسایه است. آنچه می‌تواند از نزاع‌های خانمان‌سوز جلوگیری کرد و همکاری‌های منطقه‌ای را توسعه دهد، تبیین و عمل به معاهدات فی‌مابین است.

لذا استقلال کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، بعد از فروپاشی شوروی سابق، تلاش آنها را برای تأمین منابع ارز و سرمایه، بیشتر ساخت و با انعقاد قراردادهای بلندمدت با کشورهای غربی، زمینه برای حصول ارز فراوان ایجاد شد. در این میان، آذربایجان و ترکمنستان، بیش از همه گوی سبقت را ربودند و تلاش این دو کشور در انعقاد قرارداد با شرکت‌های آمریکایی و اروپایی چشمگیر بوده است. پرسشی که مطرح می‌شود این است که چرا این قراردادهای اقتصادی و نفتی، موجب ناراحتی کشورهای دیگر از جمله ایران و روسیه شده است؟

در معاهدات پیشین همچون معاهده ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میلادی، چند مسئله مانند ماهیگیری، کشتیرانی (تجارت ساحلی) مورد توجه قرار گرفته بود و در عمل هم اختلاف چندانی بین ایران و اتحاد شوروی بروز نکرد و مطابق نص و روح توافق‌های ایران و شوروی سابق، دریای خزر از نظر حقوقی، مشترک میان دو

دولت بوده و حالت مشاع داشته است. اما با گذشت زمان موضوعات جدید و بسیار پیچیده مطرح شد که معاهدات پیشین در آن خصوص ساکت است و حتی از روح معاهدات سابق، چیزی به دست نمی‌آید تا راه‌گشای اختلاف‌های دولت‌های منطقه باشد. به عبارت دیگر، با گذشت زمان، مسائل و مباحث حقوقی جدیدی مطرح شد که معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ درباره این موضوعات کمترین سخنی به میان نیاورده است. بنابراین، نبود معاهده و مواد قانونی لازم بین کشورها از یک طرف، و نیز برداشت‌ها و تفسیرهای خاص هر یک از کشورهای حاشیه دریا از طرف دیگر، زمینه را برای بروز اختلاف‌های حقوقی و سیاسی فراهم ساخته است. این موضوعات از این قبیل است: منابع معدنی و هیدروکربنی موجود در بستر و زیر بستر دریا، نحوه مالکیت منابع، پرواز هواپیماهای مسافربری و نظامی بر فراز دریای خزر، حق داشتن نیروی دریایی اعم از کشتی‌های جنگی و یا زیردریایی، مسئولیت مدنی و کیفری دولت‌های ساحلی، حفظ و اداره منابع طبیعی، موضوع آلودگی دریای خزر، کنترل بخش مرکزی و مسیر انتقال نفت و گاز.

در حالی که وضعیت جدید کشورهای تازه استقلال یافته، همکاری همه جانبه دولت‌ها را می‌طلبد، اقدام یک جانبه بعضی از دولت‌ها در انعقاد قراردادهای بزرگ نفتی با شرکت‌های خارجی، سبب بروز مشکلاتی شده و روند حقوقی این دریا را با کندی روبرو ساخته است. دریای خزر، یک «دریای محصور در خشکی» بوده و منابع موجود در آن مشترک و مشاع می‌باشد. بنابراین، اقدام یک جانبه دولت‌ها در بهره‌برداری بی‌رویه از منابع نفت و گاز به زیان دیگر کشورها خواهد بود. علاوه بر آن، بهره‌برداری از منافع نفتی فراتر از منطقه ده مایل دریایی؛ یعنی منطقه مشترک، توسط آذربایجان یا قزاقستان، به اختلافات کشورهای ساحلی افزوده است. از موارد اختلاف بین کشورهای ساحلی، تعیین نوع رژیم حقوقی می‌باشد. ایران و روسیه معتقدند تا وقتی رژیم حقوقی جدید، بر اساس انعقاد معاهدات فراگیر، تدوین نشود، معاهدات سابق همچنان به قوت خود باقی است. در مقابل قزاقستان و آذربایجان خواهان تقسیم دریا هستند:

«به عقیده ما [قزاقستان]، طبق حقوق بین‌الملل، خزر باید به مناطق مناسبی

[آبهای سرزمینی و مناطق اقتصادی] تقسیم شود که حاکمیت دولت‌های ساحلی در آن به کار رود» (کیزاتوف، ۱۳۷۴: ۱۳۷).

دولت‌های تازه به استقلال رسیده، پایبندی به برخی از قراردادهای سابق را تا حدودی مغایر با منافع ملی، استقلال و آزادی به دست آمده خود می‌دانند و در عین حال، تعهد به معاهدات پیشین را نوعی وابستگی به قدرت شوروی سابق قلمداد می‌کنند. از این رو با توجه به تغییر بنیادین اوضاع و احوال و ایجاد دگرگونی در خصوص محصور بودن دریای خزر و نیز ضرورت و نیاز مبرم جهت استفاده مؤثر از منابع طبیعی برای توسعه اقتصادی، رژیم حقوقی گذشته را فاقد مشروعیت لازم می‌دانند (کریمی‌نیا، پیشین: ۹۵-۹۴).

در حال حاضر روش‌هایی همچون: تقسیم دریا بر مبنای یک کانون، تقسیم بر مبنای دو کانون، تقسیم بر مبنای اتصال نقاط ساحلی به هم، تقسیم دریای خزر به روش مشاع، تقسیم دریای خزر به روش استفاده از پیشرفته‌ترین نقاط دریا در خشکی، تقسیم دریای خزر به روش استفاده از پیشرفته‌ترین نقاط خشکی در دریا، و تقسیم دریای خزر بر اساس طول خط ساحلی مطرح است که حاکم شدن هر یک از این روش‌ها در تقسیم دریا باعث تغییر درصد سهم ما در دریای خزر خواهد شد (احمدی‌پور و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۳۶).

### ایران و ژئوپلتیک لوله‌های نفت و گاز

در تحلیل‌های ژئوپلتیکی کلاسیک، تسلط بر مهم‌ترین منابع طبیعی تسلط بر جهان شمرده می‌شد. نماد این موضوع، خطوط انتقال انرژی است که می‌تواند مسیرهای مختلفی (شکل شماره ۲) داشته باشد. در حقیقت ساخت یک خط لوله ترانزیت برای کشور با برخی فواید اقتصادی و سیاسی همراه است:

۱. دسترسی به نفت و گاز برای نیازهای داخلی در راستای امنیت انرژی؛
۲. سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد اشتغال؛
۳. دستمزدهای ترانزیتی قابل توجه؛
۴. وسیله نفوذ بر جریان نفت و گاز.

موقعیت بی‌نظیر ژئوپلیتیکی ایران، این امکان را می‌دهد که به مرکز تجارت و توزیع منطقه تبدیل شود. محور شمال و جنوب ایران محور تولید نفت و گاز و محور شرق و غرب، محور مصرف است که مرکز آن، ایران، می‌تواند مرکز تجارت قرار بگیرد. لذا مشارکت در شبکه خطوط لوله نفت و گاز به اشکال گوناگون می‌تواند نقش و سهم ایران را در بازار انرژی افزایش دهد. عبور لوله‌های نفت و گاز حوزه دریای خزر از راهی به جز ایران در دراز مدت می‌تواند نقش تأثیرگذاری ایران را در معادلات انرژی و اقتصادی منطقه و جهان را کاهش دهد و در نتیجه آسیب‌پذیری، تأثیرپذیری و نه تأثیرگذاری آن از روند معادلات جهانی تقویت خواهد شد.

شکل ۲: مسیرهای انتقال انرژی



- |                     |                              |                                  |
|---------------------|------------------------------|----------------------------------|
| 1 – Atyrau-Samara   | 2 – CPC                      | 3 – Aktau-Baku-Tbilisi-Ceyhan    |
| 1.1 – BPS           | 2.1 – Odessa-Brody-Gdansk    | 4 – Kazakhstan-China             |
| 1.2 – Druzhba-Adria | 2.2 – Constanta-Trieste      | 5 – Kazakhstan-Turkmenistan-Iran |
|                     | 2.3 – Burgas-Alexandroupolis |                                  |

منبع: [www.etaat.ir](http://www.etaat.ir)

تأثیرات امنیتی ژئوپلیتیک عبور لوله‌های نفت و گاز از مسیر ایران، خود در بهبود روابط سیاسی، تجاری ایران با اروپا و شرق آسیا، کاهش انزوای ایران، تعدیل فشارهای سیاسی و تجاری آمریکا، افزایش قدرت چانه‌زنی کشور در صحنه روابط بین‌الملل و افزایش نقش جمهوری اسلامی ایران در ترتیبات منطقه‌ای را نشان خواهد داد (اطاعت، ۱۳۸۸).

## جایگاه ایران در عرصه انرژی

تا سال ۲۰۱۰ ایران از نظر تولید گاز طبیعی در جهان در مقام چهارم و از نظر مصرف گاز طبیعی در رتبه سوم قرار داشت. با توجه به گزارش مجله نفت - گاز تا ژانویه ۲۰۱۱ ایران با دارا بودن ۱۰۴۶ تریلیون فوت مکعب ذخایر اثبات شده گاز طبیعی بعد از روسیه به تنهایی در مقام دوم قرار گرفته است (Energy Information, November 2011) اما با وجود داشتن مقام دوم در ذخایر گازی جهان، موقعیت منحصر به فرد ژئوپلیتیکی و... سیاست‌های انرژی به‌خصوص در عرصه سیاست‌های گازی در دریای خزر - و البته جنوب - اعم از تولید، انتقال، مصرف و صادرات با مشکلاتی و مسائل پیچیده‌ای دست به گریبان است که اهم این مسائل عبارتند از:

۱. هر چند در ایران چند پروژه صادرات گاز در دست اجرا یا مطالعه است، ولی سیاست و راهبرد مدونی برای آن وجود ندارد؛ از این‌رو تصمیم جدی درباره صادرات دست‌خوش نوسان است؛
۲. مصرف داخلی گاز در ایران روند مسرفانه دارد؛ به‌گونه‌ای که در اسراف منابع انرژی سرآمد هستیم. در صورت عدم کنترل، مصرف داخلی به زودی تمام منابع گاز و نفت را خواهد بلعید و این تهدیدی جدی است، ضمن آن که بحث تزریق گاز به میدان‌های نفتی و تبدیل آن به محصولات پتروشیمی، از دیگر سرفصل‌های نیاز داخلی هستند که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت.
۳. سرمایه‌گذاری نامتناسب در بخش گاز جهانی سبب شده است توان بالقوه افزایش تولید گاز ایران بسیار بالا باشد؛ این در حالی است که دیگر دارندگان منابع گاز سرمایه‌گذاری‌های لازم را کرده‌اند و دیگر جایی برای افزایش تولید ندارند؛ به سخن دیگر ایران تنها منبع عظیم گاز است که می‌تواند این کالا را به جهانیان عرضه کند.
۴. ایران درگیر تحریم‌های نفتی است که آمریکا از سال ۱۹۹۵ وضع کرده است. از آن روز تا کنون کشورمان با مشکلات سرمایه‌گذاری دست و پنجه نرم کرده است. تحرکات دیپلماتیک آمریکا و متحدان سنتی آن یعنی انگلیس و رژیم صهیونیستی، روند سرمایه‌گذاری خارجی در منابع نفت و گاز ایران را کند کرده است.



۵. ایران به خریداران دیگر هم دسترسی دارد. موقعیت جغرافیایی ایران به‌گونه‌ای است که اروپا یکی از چند بازار ممکن برای صدور گاز آن است.  
۶. ایران مبتکر تشکیل مجمع کشورهای صادرکننده گاز<sup>۱</sup> (تشکیلاتی مشابه اوپک) است که با اقدام‌های اجرایی با روسیه و قطر منجر به تشکیل اوجک در دی ماه ۱۳۸۷ گردید.<sup>۲</sup>

### تهدیدات و فرصت‌های پیش روی ایران در این منطقه

از نظر اقتصادی با توجه به اینکه سیستم اقتصادی منطقه دارای سه ویژگی عمده است:

۱. توسعه نیافتگی یا در حال توسعه بودن؛
۲. برخورداری از اقتصادهای تک محصولی؛
۳. اقتصادهای غیرمکمل.

می‌توان چنین گفت که سرمایه‌گذاری ایران در بخش نفت و گاز به‌ویژه در آسیای مرکزی و استفاده از موقعیت ترانزیتی با این منطقه و وجود ذخایر فراوان نفت و گاز در جنوب و شمال کشور، نوعی فرصت و توانایی قلمداد می‌شود که در کنار ضرورت بهره‌برداری بهینه از موقعیت ژئوپلیتیک ممتازی که در پرتو تحولات عمیق نظام بین‌الملل برای ایران حاصل شده است، می‌تواند موجب رشد و شکوفایی اقتصادی کشور شده و منجر به روند توسعه ملی شود (علیزاده، ۱۳۸۸: ۲۹۳-۲۹۴).

سازماندهی اقتصادی حکایت از این دارد که ارکان بانکی، مالیاتی، کشاورزی،

---

۱. طرح تأسیس اوپک گازی در ۱۰ بهمن سال ۱۳۸۵ از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار ایشان با ایگور ایوانف دبیر شورای امنیت وقت روسیه مطرح شد.  
۲. اما با این وجود می‌توان گفت که هنوز چیزی به‌عنوان بازار جهانی گاز به معنای واقعی کلمه وجود ندارد؛ سازوکارهای تعریف شده قیمت‌گذاری در دست نیست و انعقاد قراردادهای خارجی فاقد اسلوب و دستورالعمل‌های معینی است. با این تفاسیر به‌نظر می‌رسد که گاز راه دور و درازی را پیش‌رو دارد تا خود را در میان دیگر حامل‌های انرژی، به‌ویژه نفت که منابعش تکافوی مصرف فزاینده دهه‌های آینده را نخواهد کرد، جا بیندازد. پیش شرط‌های بسیاری باید محقق شوند تا زمینه تشکیل یک کارتل گازی مهیا شود (پوراحمدی، ۱۳۹۰: ۳۵).

صنعتی و خدماتی یک جامعه همه باید در زمینه اهداف کلان اقتصادی عمل کنند و مستقل از یکدیگر و ناپیوسته سیاست‌گذاری نکنند. در این راستا رابطه توسعه اقتصادی و سیاست خارجی معنا پیدا می‌کند. قدر مسلم این است که در جمهوری اسلامی در ذهن نخبگان تصمیم‌گیر در سیاست خارجی رابطه معناداری بین توسعه اقتصادی و سیاست خارجی وجود ندارد.

یکی از دلایل این است که همواره بین سیاست خارجی و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی خارجی شکاف وجود دارد و این مسئله به فرایند تصمیم‌گیری پیرامون اقتصاد و سیاست در ساختار داخلی نظام برمی‌گردد. گاه سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی در سطح ملی متأثر از مسائل گروهی و سیاسی نه چندان پایدار می‌باشد تا منافع ملی. دلیل این است که درباره رابطه توسعه اقتصادی با سیاست خارجی در مراکز تحقیقی و دانشگاهی ایران کمتر ایده‌پردازی شده است و در واقع تحقیق و پژوهش در این زمینه کم و لذا ادبیات تولید شده اندک می‌باشد (جوادی ارجمند، ۱۳۸۸: ۸۳-۸۲).

توجه به این واقعیت که کشوری که راه خروجی منابع انرژی خزر را فراهم کند مزیت‌های ویژه‌ای خواهد داشت، سبب شده است تا کنترل خطوط لوله‌های نفت و گاز همانند در دست داشتن خود منابع انرژی، آثار راهبردی وسیعی را در برداشته باشد. احداث خط لوله منابع مالی و سیاسی چندی برای کشورهای ترانزیت خواهد داشت که دسترسی به نفت و گاز طبیعی برای مصرف داخلی، سرمایه‌گذاری خارجی و اشتغال، دریافت حق ترانزیت قابل توجه و اعمال کنترل بر جریان نفت و گاز از جمله این منافع به‌شمار می‌رود (Peimani, 2001: 20).

حال که به دلیل اختلافات روسیه و اروپا در ماجرای صادرات گاز به اروپا، بازار اروپا ظرفیت ورود منابع انرژی ما را دارد، این پرسش مطرح می‌شود که چرا ایران از این موقعیت استفاده نکند؟ شبکه‌های گاز اروپا توسعه یافته‌اند و مانند تار عنکبوت تمام سطح اروپا را تحت پوشش دارند. سرمایه‌گذاری‌ها انجام شده است و در صورت پر نبودن مخازن گاز (مایع شده و زیرزمینی) و جاری نشدن گاز در داخل لوله‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها هدر خواهند رفت.

از طرفی ورود به بازار روسیه، بدون هماهنگی با آنان می‌تواند به تنش میان دو صادرکننده بینجامد و برنده آن اروپاییان خواهند بود، هرچند تا قبل از تشکیل مجمع صادرکنندگان، اروپا بارها از همین پروژه کاغذی نابوکو برای مذاکره با روسیه بهره برده است، با وجود این غلظت، این اتحاد با اولین صادرکننده گاز جهان نباید به گونه‌ای باشد که استقلال و تأثیرگذاری ایران در این زمینه لرزان شود. عوامل محدودساز برای ایران در منطقه خزر را می‌توان چنین برشمرد:

۱. با احداث خط لوله باکو - جیحان جهت‌گیری ژئوپلیتیکی منطقه خزر محور شرقی - غربی پیدا کرده و این مسئله باعث کاهش ارزش ژئوپلیتیکی محور شمالی - جنوبی (ایران) شده است؛

۲. با عبور نکردن لوله‌های انتقال نفت خزر از مسیر ایران، کشورمان امتیازهای زیادی را از دست داد:

- فواید اقتصادی ناشی از ترانزیت انرژی خزر: چون با ترانزیت انرژی از مسیر ایران، کشور ما می‌توانست درآمد زیاد و در عین حال پایدار و قابل برنامه‌ریزی بدست آورد؛

- کاهش هزینه‌های نظامی: چرا که ماهیت عبور خط لوله انتقال انرژی از یک کشور باعث پیوند خوردن امنیت آن کشور با امنیت کشورهای صادرکننده نفت می‌شود.

۳. ایران اهرم‌های کافی برای نفوذ در منطقه خزر را در اختیار ندارد و برای این مسئله به روسیه متکی است. این وابستگی به همراه اتکای رو به رشد ایران به روسیه برای تأمین سلاح‌های متعارف، تأمین هواپیماهای مسافربری و تکنولوژی هسته‌ای باعث شده است که ایران روابط نزدیکی با روسیه برقرار کند. بنابراین نتیجه می‌گیریم که ایران هیچ‌گونه اقدامی در منطقه خزر نمی‌تواند انجام دهد که روابطش با روسیه را مخدوش کند. زیرا ایران به حمایت‌های روسیه در جامعه جهانی نیاز دارد.

۴. ایران همانند ترکیه در موقعیتی نیست که سرمایه‌گذاری عمده‌ای در حوزه دریای خزر انجام دهد و کشورهای این منطقه را از بعد اقتصادی به خود وابسته

کند و در عین حال وضعیت اقتصادی ایران نیز مدل جالبی برای کشورهای حوزه دریای خزر نیست که آن را الگو قرار دهند. اگر چه ایران توانسته و می‌تواند از طریق صادرات خدمات فنی مهندسی در پروژه‌های غیر نفتی مشارکت داشته باشد ولی در مجموع تکمیل‌کنندگی اندکی بین اقتصاد ایران و کشورهای حوزه خزر وجود دارد. پس از فروپاشی شوروی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ این منطقه بازار مطلوبی برای کالاهایی همچون تولیدات کشاورزی و صنایع سبک ایران بود. اما به تدریج با حضور رقاباتی چون چین و ترکیه، ایران بازار خود را در این منطقه از دست داد. در حال حاضر نیز با توجه به حضور فزاینده چین در این منطقه، احتمال حضور اقتصادی ایران به‌عنوان کشور ارائه‌دهنده کالاهای مصرفی به منطقه خزر کم شده است.

۵. جهت‌گیری سیاسی - جغرافیایی نادرست سیاست‌مداران کشور و به عبارت دیگر نداشتن درک صحیح از ضعف‌های ژئوپلتیک و جغرافیایی ایران در منطقه خزر و به‌کارگیری مواضع غیرواقع‌بینانه سبب شد که فرصت‌های بسیاری از دست برود و این مسئله به سیاست آمریکایی انزوای ایران در خزر کمک کرد (احمدی‌پور و لشگری، ۱۳۸۹: ۱۳-۱۱).

### عملکرد ترکیه در منطقه

ترکیه در سال‌های اخیر توانسته است با رویکرد اقتصادی مناسب به یکی از کشورهای تأثیرگذار در منطقه تبدیل شود. بخش عمده اقتصاد ترکیه مبتنی بر صنعت و خدمات است و کشاورزی ۳۰ درصد از اشتغال این کشور را تشکیل می‌دهد. پس از بحران مالی شدید ترکیه در سال ۲۰۰۱، این کشور به توصیه صندوق بین‌المللی پول، اصلاحات مالی و اقتصادی را به اجرا گذاشت که باعث تقویت زیرساخت‌های اقتصادی این کشور و رشد آن شد. رشد متوسط ۶ درصدی ترکیه تا سال ۲۰۰۸ باعث شد که این کشور بحران اقتصادی و مالی جهان را پشت سر بگذارد. با اجرای برنامه پرشتاب خصوصی‌سازی در کشور، مشارکت دولت در صنعت، بانکداری، حمل و نقل و ارتباطات کاهش یافت.

پوشاک، یک سوم اشتغال صنعتی ترکیه را تشکیل می‌دهد. در سال‌های اخیر بخش‌های ساخت و ساز و صنایع الکترونیک هم رشد کرده و سهم این دو بخش را در صادرات افزایش داده است. خط لوله باکو - تفلیس - جیحان که در سال ۲۰۰۶ شروع به کار کرد، روزانه یک میلیون بشکه نفت را به ترکیه می‌آورد. خط لوله دیگری برای انتقال گاز به ترکیه در دست ساخت است که می‌تواند ترکیه را به مسیر انتقال گاز آسیای مرکزی به اروپا تبدیل کند (ترکیه در یک نگاه، ۱۳۹۰: ۱۱). براساس سند چشم‌انداز، ایران برای دست یازیدن به جایگاه اول اقتصادی در سطح منطقه، با کشورهای رقیبی از جمله ترکیه، عربستان، مصر، سوریه، قزاقستان و پاکستان روبه و هست (افتخاری و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۷). نخستین حرکت‌های ترکیه در قبال جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز، عمدتاً جنبه اقتصادی داشت. ترکیه نسبت به همه رقیبان خود، یعنی ایران، چین و حتی روسیه، در بعد اقتصادی با حالت تهاجمی بیشتری برخورد کرده است و با حمایت غرب، کوشش بسیاری به منظور نفوذ اقتصادی در منطقه به عمل آورده است (قاسمی، ۱۳۷۷: ۱۰۱).

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ترکیه تلاش‌های خود را برای پیگیری هدف‌های تاریخی خود در منطقه آغاز کرد و برای یافتن نقشی برجسته در منطقه، چندی است راهبرد تازه‌ای با همکاری و همراهی غرب به‌ویژه آمریکا و اسرائیل در پیش گرفته؛ از آنجا که سه کشور کرانه‌ای دریای خزر، نزدیکی‌هایی از نظر زبانی و مذهبی با ترکیه دارند، این کشور می‌کوشد از این عامل برای گسترش نفوذ خود بهره‌برداری کند. هر چند به سبب حضور نیرومند روسیه و حساسیت خاص کشورهای منطقه و ایران فعالیت‌های ترکیه در حوزه دریای خزر (جز در مورد آذربایجان) توفیقی نداشته است (زرگری، ۱۳۸۷: ۸۰).

### حضور آمریکا در منطقه و مشکلات پیش‌رو

با فروپاشی شوروی، خطر حضور نظامی ابرقدرت شمالی از بین رفت اما ظهور کشورهای «کوچک» در مرزهای شمالی که با بحران‌های مختلف هویتی،

اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو هستند، تهدیدهای امنیتی جدیدی را متوجه ایران ساخته است. در واقع این تهدیدها بیشتر به‌خاطر حضور مستقیم و غیرمستقیم سیاسی، مالی و نظامی آمریکا در این کشورها است (ازغندی، ۱۳۸۸: ۶۶).

تأمین امنیت و منافع ملی ارتباط تنگاتنگی با نظام بین‌المللی و بازیگران اصلی آن دارد و شدیداً از دگرگونی‌های نظام بین‌الملل متأثر است. حال اگر بپذیریم که ایالات متحده آمریکا در شکل دادن روابط خارجی همسایگان ایران، به‌ویژه ترکیه و پاکستان نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، این واقعیت را نیز باید پذیرفت که بازیگر اصلی نظام بین‌المللی، یعنی ایالات متحده آمریکا به‌صورت غیرمستقیم از طریق همسایگان بر فرآیند تصمیم‌گیری و اجرایی سیاست خارجی و امور داخلی تأثیر می‌گذارد (همان، ۶۷).

راهبرد آمریکا بیگانه‌سازی ایران در دو منطقه - خزر و خلیج فارس - است که به‌گونه‌ای طبیعی گهواره ژئوپلتیکی شمرده می‌شود. این کار از راه انحراف مسیرهای احتمالی لوله‌های صادرکننده نفت و گاز خزر از راه طبیعی ایران به راه‌های غیراقتصادی دیگر، دور نگه داشتن ایران از شکل‌گیری‌های ژئواستراتژیک خزر و درگیر کردن یک کشور ناتوی فرامنطقه‌ای چون ترکیه در ژئوپلتیک دریای خزر به‌عنوان همکار اسرائیل و رقیب مخرب ایران صورت می‌گیرد (دهکردی، ۱۳۸۰: ۴۴).

ژئوپلتیک ایران به‌گونه‌ای است که دارای قابلیت‌های فراوانی در حوزه منابع اقتصادی می‌باشد در همین راستا مخالفت آمریکا با حذف و یا تغییر خطوط انتقال انرژی از مسیر ایران را می‌توان در چارچوب سیاست محصورسازی ایران در حوزه منابع اقتصادی تفسیر کرد اما از آنجا که آینده ایران در منطقه، تابعی از چگونگی کنترل منابع اقتصادی است، هر قدر ایران بتواند نقش خود را در انتقال انرژی افزایش دهد به همان میزان موقعیت مطلوب‌تری برای جایگاه اقتصادی و استراتژیک کشور به‌وجود خواهد آمد (متقی و همت‌خواه، ۱۳۸۷-۱۳۸۶: ۱۴۵).

بدون تردید، مهم‌ترین تأثیر منفی ایالات متحده بر حضور مؤثر ایران در آسیای مرکزی را باید کارشکنی این کشور در انتقال منابع عظیم انرژی منطقه به

بازارهای جهانی دانست. «ایران از نگاه آمریکا نباید فعال بوده و نباید خطوط لوله از مسیر این کشور بگذرند؛ زیرا حضور ایران در صحنه انرژی و عبور منابع در خلیج فارس؛ کاملاً همراه با تسلط است. اهداف آمریکا، شامل دو بخش بلندمدت و کوتاه‌مدت است که در بخش کوتاه مدت آن، ترجیح دادن خطوط لوله انتقال نفت و گاز از منطقه دریای خزر به صورت شرقی - غربی در برابر خطوط لوله شمالی - جنوبی است. معنای دیگر سخن، آن است که «هر گونه توسعه اقتصادی در منطقه، می‌بایست به سود روش‌های غرب‌گرایانه مانند آمریکا و ترکیه بوده و به سود مردم کشورهایی مانند روسیه و ایران می‌باشد» (ملکی، ۱۳۸۲: ۱۵۶).

در این راستا بیل کلینتون رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در مراسم امضای توافق‌نامه خط لوله باکو - تفلیس - جیحان، در استانبول گفت: طرح خط لوله باکو - جیحان تضمین می‌کند که دیگر هیچ کشوری نخواهد توانست روند عرضه انرژی به جهان را متوقف کند. به عبارت دیگر، روسیه و ایران دیگر بر خطوط لوله‌هایی که نفت و گاز مورد نیاز غرب را تأمین می‌کنند، تسلط نخواهند داشت. آمریکا دیگر نگران اوضاع خاورمیانه و تنگه هرمز نخواهد بود (گودرزی، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

در این راستا تبلیغات مخرب غرب، به‌ویژه آمریکا در مورد خطر اسلام سیاسی از ناحیه ایران به‌حدی مؤثر بوده است که، جمهوری آذربایجان را به واکنش در مقابل ایران برانگیخت و آن را در پی یافتن متحدان راهبردی به سمت آمریکا، اسرائیل و ترکیه سوق داد. باکو علاوه بر استقبال از مدل سکولار ترکیه، محور باکو - آنکارا - تل‌آویو را شکل داد (چابکی، ۱۳۸۸: ۸۱).

لازم به ذکر است که مخالفت آمریکا با انتخاب مسیر ایران در تناقض با سیاست اعلام شده آن کشور، مبتنی بر تنوع بخشیدن و افزودن بر راه‌های عرضه انرژی در جهان بوده و فقط برای تشدید انزوای ایران انجام گرفته، بدیهی است چنانچه تغییری در این سیاست پدید آید، سیاست خطوط لوله در منطقه دگرگون شده و در جهت عقلانی که همان مسیر ایران باشد، سیر خواهد کرد (گودرزی، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

## نتیجه

توسعه اقتصادی از محورهای اساسی در سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. اما سیاست خارجی ایران در این راستا با موانع و مشکلات بی‌شماری دست به گریبان است. از بعد داخلی همان‌طور که گفته شد مسائلی چون ضعف بخش خصوصی، محدودیت‌های پولی و ارزی، فساد و رشوه، بوروکراسی در تجارت خارجی و...، در بعد خارجی نیز مشکلات و موانع از شمال ایران یعنی از روسیه تا قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان که اقدامات یک‌جانبه‌ای را در خصوص حفاری میدان‌های نفتی و وارد کردن قدرت‌های غربی به این منطقه انجام داده‌اند، آغاز شده و با اقدامات آمریکا برای ورود به این منطقه بکر و منزوی کردن ایران، ادامه پیدا می‌کند.

نکته جالب و چالش برانگیز در این امر نفوذ بیش از حد ترکیه و دستگاه دیپلماسی آن است که اقدامات فراوانی را جهت به‌دست گرفتن جایگاه ترانزیتی ایران در منطقه انجام داده است؛ اقداماتی که می‌بایستی از سوی دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در منطقه انجام می‌گرفت. متأسفانه شواهد حاکی است به نوعی، پرونده ترانزیت انرژی خزر از مسیر ایران تا حدودی بسته شده است، آنچه که باید در ادامه امر مورد توجه قرار گیرد مسئله تأمین منابع انرژی خطوط لوله‌های ترانزیت از جمله ناباکو است. بعد دوم سیاست خارجی ایران می‌بایستی در مسیر رژیم حقوقی دریای خزر معطوف گردد. به دلیل در پیش نگرفتن سیاست‌های مناسب مسئولان دستگاه دیپلماسی، در این زمینه نیز با عقب‌نشینی‌های داخلی و تحمیلی مواجه شده‌ایم. شاهد امر این‌که با ایجاد یک جبهه واحد از سوی چهار کشور دیگر خزر و تحمیل خواسته‌های آنها به ایران مواجه هستیم. روندی که اگرچه در ظاهر یکسان نیست ولی متأسفانه در باطن با توجه به فشارهای خارجی و بخصوص مسئله ذخایر انرژی، تا حدود زیادی بر علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و این در حالی است که، سند چشم‌انداز بر توسعه اقتصادی و ایجاد تعامل سازنده بر پایه عزت، حکمت و مصلحت تأکید کرده است. لذا با وجود مشکلات فراوان مطرح شده هم‌سوی سازی سه عنصر اصلی مطرح در



سند چشم‌انداز (عزت، حکمت و مصلحت) با سیاست خارجی و سپس اتخاذ سیاست‌های مناسب و کارآمد در این خصوص نمایانگر مشکلات فراوان پیش‌روی مسؤولان و دستگاه دیپلماسی است. لذا در این رابطه بایستی به دو امر توجه داشت. نخست اینکه دیپلماسی ایران در منطقه خزر باید از دو جنبه حقوقی - سیاسی و سیاسی - اقتصادی مورد توجه قرار گیرد؛ و دوم اینکه این دو مقوله لازم و ملزوم یکدیگر بوده و یکی بدون دیگری ابتر خواهد بود.

## منابع

- احمدی‌پور، زهرا. احسان لشگری تفرشی و قاسم قنبری (۱۳۸۹)، *ژئوپلیتیک دریای خزر*، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- احمدی‌پور، زهرا و احسان لشگری (۱۳۸۹)، چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران در بهره‌برداری از منافع خود در خزر، تهران: *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال سوم، شماره ۶.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۸)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات قومس، چاپ پنجم.
- اطاعت، جواد (۱۳۸۸)، *نفت، ژئواکونومیک و امنیت ملی ایران*، قابل دسترسی در [www.etaat.ir](http://www.etaat.ir)
- افتخاری، اصغر، مهدی نادری باب اناری و حسین میسمی (۱۳۹۰)، بازخوانی الزامات امنیتی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴؛ رویکردی چندجانبه، تهران: *فصلنامه راهبرد*، سال بیستم، شماره ۶۰.
- افشارسیستانی، ایرج (۱۳۸۵)، *دریای مازندران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۲)، سخنرانی در دانشگاه آکسفورد، «میزگرد آسیای مرکزی: همکاری‌های منطقه‌ای در نظام استراتژیک نوین»، تهران: *فصلنامه سیاست خارجی*، سال هفدهم، زمستان.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۹۰)، «امکان سنجی و تأثیر تشکیل سازمان کشورهای صادرکننده گاز (اوجک) بر همگرایی و ارتقای امنیت، قدرت و سایر منافع کشورهای صادرکننده گاز»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره چهارم.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱)، *مقدمه‌ای بر راهبرد امنیت ملی*، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک.

- ترکیه در یک نگاه (۱۳۹۰)، **روزنامه همشهری**، دوشنبه ۱۸ مهر، شماره ۵۵۲۲.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۸۸)، «سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و سیاست خارجی ج.ا.ا در دستیابی به قدرت برتر منطقه‌ای»، تهران: **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۹، شماره ۱.
- چابکی، ام‌البنین (۱۳۸۸)، «چالش‌های روابط ایران و جمهوری آذربایجان»، تهران: **فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال دوم، شماره ۴.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، **جغرافیای سیاسی ایران**، تهران: سمت.
- حیدری، محمدعلی (۱۳۸۸)، «ناباکو، امنیت انرژی اروپا و بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای»، تهران: **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۶۶.
- دهکردی، ناهید (۱۳۸۰)، «رژیم حقوقی دریای خزر نمایی ژئوپولیتیک از مانعی در راه همکاری‌های منطقه‌ای»، تهران: **کانون وکلا**، شماره ۱۷۴.
- رضایی میرقائد، محسن (۱۳۸۴)، **چشم‌انداز ایران فردا**، تهران: انتشارات اندیکا.
- زرگری، هادی (۱۳۸۷)، «رژیم حقوقی دریای مازندران و آثار آن بر امنیت ایران»، **فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۲۵۷-۲۵۸.
- سبزیان موسی‌آبادی، علیرضا، محمدرضا رستمی و قاسم رضایی (۱۳۹۰)، «تعامل‌های اقتصادی با غرب در منطقه خارج نزدیک و جایگاه روسیه، تهران: **فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال چهارم، شماره ۸.
- علیزاده، سید مسعود (۱۳۸۸)، «مطالعه سیاست خارجی در سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴»، تهران: **راهبرد یاس**، شماره ۱۹.
- قاسمی، سامان (۱۳۷۷)، **ارزیابی پروژه‌های ترانزیت نفت و گاز حوزه دریای خزر و وضعیت استراتژیک ایران**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد اقتصاد بین‌الملل، تهران: دانشکده امور اقتصادی.
- کریمی، زهرا (۱۳۸۶)، «پایبندی به اهداف سند چشم‌انداز»، **فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۲۳۹-۲۴۰.
- کریمی‌نیا، محمدمهدی (۱۳۸۲)، «رژیم حقوقی دریای خزر»، تهران: **رواق اندیشه**، شماره ۲۴.
- کیزایوف، ویاجسلاو (۱۳۷۴)، «رژیم حقوقی دریای خزر»، ترجمه بدرالزمان شهبازی، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، دوره دوم، سال چهارم، شماره ۱۰.
- گودرزی، مهناز (۱۳۸۸)، «ژئوپولیتیک انرژی در منطقه دریای مازندران (۲۰۰۸-۱۹۹۱) و اهمیت جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال دوم، شماره ۵.

- متقی، ابراهیم (۱۳۸۶)، «نیازهای امروز سرمایه‌داری در حوزه انرژی»، **همشهری دیپلماتیک**، سال دوم، شماره ۲۲.
- متقی، ابراهیم و مریم همت‌خواه (۱۳۸۶-۱۳۸۷)، «جایگاه ایران در بازار انرژی آسیای مرکزی»، **فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال اول، شماره ۱.
- **مجموعه برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۹-۱۳۹۳)**، (۱۳۸۹)، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور، قابل دسترسی در: [www.spac.ir](http://www.spac.ir).
- ملکی، عباس (۱۳۸۲)، «آیا دریای خزر همچنان برای همه بازیگران مهم است؟»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۴۳.
- مینایی، مهدی (۱۳۸۱)، **جغرافیای سیاسی ایران**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۸)، «ایران، کانون چند زیر سیستم منطقه‌ای»، **فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال دوم، شماره ۵.
- *Energy Information Administration Country Analysis Briefs Iran*, November 2011 Available at: [www.eia.doc.gov](http://www.eia.doc.gov).
- Glipin, Robert (2010), *Global Political Economy: Understanding the International Economic Order*, Princeton: Princeton University Press.
- Jaffe, Amy (2000), *Us Policy Towards The Caspian Region: Can The Wish – List Be Realized?*, Available at: [www.rice.edu/energy/publications/docs/jaffe-caspianwishlist.pdf](http://www.rice.edu/energy/publications/docs/jaffe-caspianwishlist.pdf)
- Kishan, Rana (2000), *Inside Diplomacy*, New Delhi: Manas Printing.
- Mousavi, Seyyed Rasoul (2008-2009), "The Future of the Caspian Sea after Tehran Summit", *The Iranian Journal of International Affairs*, Vol. XXI, No.1-2 (Winter-Spring), pp: 27-42.
- Oyama, Kosuke (2000), *Japanese Energy Security & Changing Global Energy Markets*, Keio University Press.
- Peimani, Homman (2001), *The Caspian Poplin Dilemma: Political Games Economic Losses*, Westport: Praeger Publishers Press.
- Plano, Jackc and Roy Olton (1982), *The International Relations Dictionary*, Western Michigan University Press.
- Winstone, Ruth, Paul Bolton & Donna Gore (2007), *Energy Security*, Available at: [www.parliament.uk/commons/lib/research/rp2007/rp07-042.pdf](http://www.parliament.uk/commons/lib/research/rp2007/rp07-042.pdf)
- [www.worldatlas.com](http://www.worldatlas.com)